

## باسمه تعالی

- ۲ ..... **اوامر**
- ۲ ..... **تعبدی و توصلی**
- ۲ ..... **معانی تعبدی و توصلی**
- ۲ ..... مساله دوم: تعبدی به معنای انجام فعل با اختیار و توصلی اعم از اختیاری و بدون اختیار
- ۲ ..... مقام اول: مقتضای اصل لفظی
- ۲ ..... عدم اطلاق ماده به خاطر اخذ قدرت در خود خطاب
- ۳ ..... اشکال اول: عدم جریان بیان مرحوم نائینی بنا بر مسلک ابراز
- ۳ ..... جواب از اشکال اول: مرکز بیان مرحوم نائینی بر داعی
- ۳ ..... اشکال دوم به مرحوم نائینی: صحت تعلق خطاب به جامع بین مقدور و غیر مقدور
- ۴ ..... اشکال سوم به مرحوم نائینی: اصل توصلیت به خاطر وجود ملاک
- ۵ ..... جواب از اشکال سوم: تفصیل
- ۶ ..... دفاع شهید صدر از مرحوم نائینی
- ۶ ..... دفاع استاد از اشکال مرحوم خوبی به مرحوم نائینی

**موضوع:** معانی تعبدی و توصلی / تعبدی و توصلی / اوامر

### خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد اصل تعبدیت و توصلیت به معنای انجام فعل با اختیار و اعم از اختیاری و غیر اختیاری است. بحث در مقام مقتضای اصل لفظی بود. مرحوم نائینی فرمود اصل توصلیت به خاطر عدم اطلاق ماده مقبول نیست. دلیل ایشان بر لزوم حسن فاعلی در افعال بود که استاد لزوم را قبول نداشتند.

## اوامر

### تعبدی و توصلی

### معانی تعبدی و توصلی

### مساله دوم: تعبدی به معنای انجام فعل با اختیار و توصلی به معنای اعم از اختیاری و بدون اختیار

#### مقام اول: مقتضای اصل لفظی

#### عدم اطلاق ماده به خاطر اخذ قدرت به مقتضای خطاب

مرحوم نائینی فرموده است<sup>۱</sup> اخذ قدرت در متعلق خطابات به اقتضای خود خطاب است لذا ماده خطاب شامل حصه غیر مقدور نمی شود. ایشان این ادعا را با دو مقدمه، اثبات می کنند.

مقدمه اول: امر به شیء به غرض جعل داعی به آن شیء است. یعنی مولی می خواهد بعث کند و مکلف نیز منبعث شود. البته مراد از جعل داعی این است که اگر مانعی نبود منبعث شود. (ما یمكن این ان یکون داعیا)

مقدمه دوم: جعل داعی به حصه غیر مقدور معنا ندارد. وقتی مکلف قدرت بر انجام فعلی ندارد نمی تواند آن را انجام دهد، منبعث نمی شود پس ایجاد داعی نیز امکان ندارد.

نتیجه گرفته می شود خود خطاب موجب تعلق تکلیف به حصه مقدور است.

نظیر این بیان در این مثال نیز جاری است. مثلاً وقتی گفته می شود (لا تضرب احدا) اطلاق دارد و شامل احياء و اموات می شود. ولی چون ماده که ضرب است، با احياء تناسب دارد پس فقط احياء را شامل می شود. در این جا نیز این گونه گفته می شود که چه بسا متعلق، متعلقش را تحدید می کند یعنی وجوب قرائت حمد به غرض جعل داعی است و جعل داعی نیز به حصه غیر مقدور معنا ندارد پس باید به حصه مقدور تعلق گرفته باشد. لذا ایجاد داعی باعث ضیق شدن ماده می شود.

۱ اجود التقریرات، نائینی، ج ۱، ص ۱۰۲.

**اشکال اول: عدم جریام بیان مرحوم نائینی بنا بر مسلک ابراز**

مرحوم خوبی فرموده است<sup>۱</sup> تقریب مرحوم نائینی بر مبنای ایجاد در انشائیات است. اگر گفته شود معنای انشاء، انشاء و ایجاد طلب است، این ادعا درست است. اما اگر گفته شود مفاد انشاء ابراز است، این ادعا صحیح نیست. زیرا ابراز عبارت است از بیان چیزی که اعتبار شده است. حکایت از چیزی که بر عهده مکلف گذاشته شده است. مانند اخبار که حکایت از واقع می‌کند. ولی در اخبار مجرد ابراز است و در انشاء اول اعتبار نفسانی وجود دارد بعد ابراز صورت می‌گیرد. نتیجه این است که بر مسلک ابراز ادعای ایشان صحیح نیست.

**جواب از اشکال اول: مرکز بیان مرحوم نائینی بر داعی**

مرحوم خوبی بحث را بر مدلول انشاء متمرکز کردند در حالی که مدلول انشاء مد نظر مرحوم نائینی نیست تا گفته شود بر مسلک ابراز صحیح نیست. ادعای مرحوم نائینی در ناحیه داعی است. شما هر معنایی که از امر داشته باشید غرض از امر، جعل داعی است و جعل داعی اقتضاء دارد که متعلق امر، حصه مقدور باشد.

**اشکال دوم به مرحوم نائینی: صحت تعلق خطاب به جامع بین مقدور و غیر مقدور**

مرحوم خوبی می‌فرماید: هر دو مقدمه مرحوم نائینی درست است یعنی صحیح است که گفته شود غرض از تکلیف، جعل داعی است و جعل داعی نسبت به حصه غیر مقدور صحیح نیست. ولی نتیجه درست نیست که گفته شود تکلیف به حصه مقدور تعلق گرفته شده است. بلکه متعلق می‌تواند جامع بین مقدور و غیر مقدور باشد و جامع بین مقدور و غیر مقدور که مقدور است. مرحوم نائینی نیز قبول دارد که اگر جامع بین مقدور و غیر مقدور شد، مقدور است. مثلاً اگر یک فرد از نماز بین دلوک شمس و غروب شمس مقدور باشد صحیح است که تکلیف به جامع بین دو حد تعلق گرفته باشد. لزومی ندارد که گفته شود جامع مقدور را امتثال کن.

ان قلت: در جایی که دو حصه مقدور و غیر مقدور وجود دارد امر به جامع لغو است زیرا از اول امر را به حصه مقدور متوجه کند و چه لزومی دارد که تکلیف را به جامع متوجه کند.

۱ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابوالقاسم، ج ۲، ص ۱۴۸.

۲ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابوالقاسم، ج ۲، ص ۱۴۹.

قلت: اولاً امر به جامع چون مؤنه ای ندارد و اعتبار زائدی نمی‌خواهد چون عدم القید است، از حیث عقلائی، اشکالی ندارد که تکلیف را به جامع متوجه کند. مثلاً مولی می‌تواند بگوید نماز بین حدین را بخوان و یا نماز ساعت سه را بخوانه. پس تکلیف به جامع لغو نیست. شهید صدر نیز این نکته را افاده کرده است.<sup>۱</sup> ثانیاً فرض که قبول کنیم تکلیف به جامع نیز مؤنه نیاز دارد زیرا باید طبیعت را ساری و جاری در همه افراد لحاظ و اعتبار کند و چنین اعتباری باید مبرری داشته باشد در حالی که در محل بحث چنین مبرری وجود ندارد، در جواب گفته می‌شود ممکن است امر به جامع به این خاطر باشد که اگر اتفاقاً (بدون اختیار) انجام شد شارع لطف در حق مکلف کرده باشد و واجب ساقط شود و دیگر تکرار را از او نخواهد. پس امر به جامع لغو نیست.

نتیجه: این که اخذ قدرت در تکالیف به اقتضای خطاب باشد صحیح نیست.

خلاصه: تا این جا این مطلب به دست آمد که اطلاق ماده اشکالی از حیث ثبوت و اثبات ندارد. پس اصل توصلیت (به معنای سقوط تکلیف بدون اختیار) در اصل لفظی، درست است.

### اشکال سوم به مرحوم نائینی: اصل توصلیت به خاطر وجود ملاک

ممکن است کسی<sup>۲-۳-۴</sup> به مرحوم نائینی اشکال کند و بگوید اصل توصلیت بر مبنای ایشان حق است و لو این که متعلق احکام حصه مقدوره باشد. در باب تراحم اختلافی در مورد ترتب وجود دارد. منکرین ترتب می‌گویند امر به صلات هیچ گاه زنده نمی‌شود اما اگر نماز خوانده شود صحیح است. دلیل صحت، وجود ملاک در مهم است.

سوال: وجود ملاک در مهم، از چه راهی به دست آورده می‌شود؟

جواب: مرحوم نائینی فرموده است ملاک از دلالت التزامی خطاب فهمیده شد. در بحث دلالت التزامیه و مطابقیه، این نکته مطرح شده است، آیا همان طوری که دلالت التزامی وجوداً موقوف بر وجود دلالت مطابقی است ( زیرا معنا ندارد که مثلاً

۱ بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج ۲، ص ۶۷.

۲ بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج ۲، ص ۶۹.

۳ نهاية الافکار، آقا ضیاء الدین العراقي، ج ۱، ص ۱۸۷.

۴ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابوالقاسم، ج ۲، ص ۱۶۰.

معنای مطابقی حاتم را نفهمد ولی به جود منتقل شود). در ناحیه حجیت نیز این گونه است؟ اگر دلالت مطالبی حجیتش را از دست دارد باز هم دلالت التزامی بر حجیت خود باقی است یا نه؟

مرحوم نائینی از قائلین به تفکیک است. یعنی اگر دلالت مطابقی حجیتش را از دست داد دلالت التزامی حجیتش باقی است. مثلاً وقتی شارع می‌فرماید نماز بخوان دو دلالت وجود دارد: یک مدلول مطابقی دارد که دلالت بر اصل تکلیف می‌کند و دیگری دلالت التزامی بر وجود ملاک دارد چون احکام دارای مصلحت و مفسده هستند پس ملاک نیز وجود دارد.

در بحث تراحم گفته می‌شود، وقتی امر به ازاله نجاست صادر شد امر به نماز ساقط می‌شود و حجیت مدلول مطابقی ساقط شد ولی مدلول التزامی که همان ملاک است، هنوز باقی است چون مزاحمی ندارد. حال گفته می‌شود بنا بر مسلک تفکیک (مدلول التزامی در حجیت تابع دلالت مطابقی نیست) مرحوم نائینی باید در محل کلام، اصل توصیلت را بپذیرد. البته نه به اطلاق خطاب بلکه به خاطر اطلاق ملاک. پس اگر تکلیف بدون اختیار انجام شود و لو این که خطاب شامل این فعل نمی‌شد چون ماده اطلاق ندارد، ولی ساقط می‌شود چون ملاک را دارد. مثلاً خطابی از شارع صادر شد و فرمود حمد را بخوان. این خطاب از دو ناحیه اطلاق دارد. یکی از جانب اطلاق ماده و دیگری از جانب ملاک. نسبت به اطلاق ماده، قرینه بر خلاف داریم ولی نسبت به اطلاق ملاک که قرینه بر خلاف نداریم. پس دست از اطلاق ماده برمی‌داریم و بر اطلاق ملاک تحفظ می‌کنیم. نتیجه این است که و لو این که اطلاق ماده را نپذیریم ولی باز هم مرحوم نائینی باید قائل به اصل توصیلت بشود در حالی که ایشان اصل توصیلت را انکار می‌کند.

خلاصه اشکالات مرحوم نائینی

- ۱- دلیل مرحوم نائینی بر مبنای ایجاد است و عمومیت نیست.
- ۲- بر مبنای ایجاد نیز دلیل مرحوم نائینی نمی‌آید.
- ۳- بر فرض که دلیل ایشان بر مبنای ایجاد جاری بشود باز هم باید قائل به اصل توصیلت شود.

### جواب از اشکال سوم: تفصیل

اگر مرحوم نائینی ادعا کند که اقتضای خطاب امر ارتکازی است و از اول ظهور خطاب را در حصه مقدور منعقد می‌کند مثلاً وجوب حمد از اول شامل حصه مقدور می‌شود یعنی به قدری دو قرینه مذکور در بیان ایشان واضح است که عرف از خطابات

۱ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابوالقاسم، ج ۲، ص ۱۶۰.

از اول عدم اطلاق را می‌فهمند، باید گفته شود اشکال مرحوم خویی وارد نیست زیرا از اول مدلول مطابقی نیز ضیق است و مدلول التزامی نیز از اول شامل ملاک مطلق نمی‌شود.

اما اگر منظور ایشان این است که دو مقدمه به مثابه قرینه منفصله هستند و نکته غیر واضحی است و مانع از انعقاد ظهور اولی در اطلاق نیست اشکال مرحوم خویی بر مرحوم نائینی وارد است

### دفاع شهید صدر از مرحوم نائینی

در حقیقت شهید صدر شق اول از تفصیلی که ذکر شد را اختیار کرده است و با توجه به این نکته از اشکال مرحوم خویی جواب می‌دهد. شهید صدر می‌فرماید: منظور مرحوم نائینی این است که ظهور مطابقی از اول ضیق است و لذا دلالت التزامی نیز از اول ضیق می‌شود و اطلاقی برایش از اول منعقد نمی‌شود تا بر اطلاق دلالت التزامی تحفظ داشته باشیم. پس اشکال مرحوم خویی وارد نیست.

### دفاع استاد از اشکال مرحوم خویی به مرحوم نائینی

این که شهید صدر مفروض دانسته است که از اول ظهور مطابقی ضیق است، خیلی واضح نیست و انصاف این است که چنین ادعایی را نمی‌توان به مرحوم نائینی نسبت داد. بلکه به شهادت فهم مرحوم خویی که شاگرد ایشان است و ادعایی که مرحوم نائینی در بحث ترتب دارد که شبیه مورد کلام است استفاده می‌شود که ایشان ظهور مطابقی را از اول ضیق نمی‌داند زیرا ایشان به اطلاق ملاک تمسک کرده است. و محل بحث با بحث ترتب از این حیث، تفاوتی نیست.

البته ممکن است گفته شود قیاس محل کلام با بحث ترتب صحیح نیست زیرا در محل کلام از اول اطلاق وجود ندارد ولی در ترتب از اول دلالت مطابقی اطلاق دارد بعد به خاطر داستان مزاحمت و اجتماع ضدین و قرینه منفصل بودن، حجیت اطلاق در ناحیه دلالت مطابقی، ساقط می‌شود ولی در بحث ما قرینه متصل است و از اول اطلاق برای دلالت مطابقی منعقد نمی‌شود تا در دلالت التزامی بر اطلاق تحفظ داشته باشیم.

ما نیز قبلاً از شهید صدر دفاع می‌کردیم ولی انصاف این است که اگر کلام مرحوم نائینی در بحث ترتب بررسی شود حق با مرحوم خویی است.

۱ بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج ۲، ص ۱۶۹.

موضوع عام: تعبدی و توصلی

مقرر: مهدی خیشه

موضوع خاص: معانی تعبدی و توصلی